

مجله‌ی حافظ‌پژوهی

(مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۹۵-۱۱۰

عوامل تفأل طبقه‌ی حاکم با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن (با تکیه بر متون تاریخ‌نگاری قرن ۹-۱۴ه.ق)

محمد کشاورز بیضایی*

دانشگاه تبریز

چکیده

تفأل به مثابه‌ی ابزاری برای پیش‌بینی و آگاهی از رویدادها و یا امور مخفی پیش رو، از دیرباز میان جوامع انسانی مرسوم بوده است. دیوان حافظ شیرازی، افزون بر جنبه‌های ذوقی، هنری و ادبی، دارای جنبه‌ی تفألی در میان طبقات اجتماعی نیز بوده است. بُعد تفألی آن در میان طبقه‌ی حاکمیت، از موضوعات قابل‌درنگ است که بررسی آن می‌تواند انگیزه‌های دست‌اندرکاران و کنشگران عالم سیاست به تفأل با شعر حافظ، و کاربست آن را در امور مختلف تبیین و روشن نماید. نظر به اهمیت بحث، این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متون تاریخ‌نگاری، عوامل تفأل طبقه‌ی حاکمیت با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن را در کانون توجه خود قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد: تفأل با دیوان حافظ، چونان دریچه‌ای گشوده به عالم غیب از جانب طبقه‌ی حاکم، بنا به دلایلی، نظیر باور به لسان‌الغیب بودن خواجه‌ی شیراز، تقدس، تأویل‌پذیری و ابهام مناسب اشعار وی، همچنین ادب‌دوستی و رویکرد ذوقی حاکمان و دیوانیان، متداول و مرسوم بوده و کارکردهای مختلفی از جمله: پیش‌بینی و آگاهی از امور فعلی و پیش رو، تأثیر روانی و کنشگری در برخی رویدادهای تاریخی و درعین‌حال نقش تفننی و سرگرمی داشته است. در این میان، وجه روانی و کنشگری تفأل با دیوان حافظ، یکی از شگفت‌انگیزترین کارکردهای آن در رویدادهای تاریخی است. به‌طوری‌که

* دانش‌آموخته‌ی دکترای تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، mbeyzai@yahoo.com

شعر حافظ، خود به عنوان عنصری مولّد و کنشگر، در خدمت عاملان انسانی تاریخ قرار گرفته و سمت و سوی برخی از رویدادهای تاریخی را شکل داده است.

واژه‌های کلیدی: تَفّال، دیوان حافظ، طبقه‌ی حاکم، فال حافظ.

۱. مقدمه

فال یا تَفّال، از دیرباز یکی از شیوه‌ها و ابزارهای بشری برای آگاهی از رویدادهای مخفی فردی و اجتماعی در آینده بوده است. فال برای انسان درمانده، بسان مفرّی به عالم غیبی بوده که روزنه‌ای از امید را در دل او ایجاد می‌نموده است. از قدیمی‌ترین نمونه‌های فال‌بینی می‌توان از شهر «سیپار» یاد نمود که در آنجا «شمش» را می‌پرستیدند و بر این باور بودند که وی هنر فال‌بینی و غیب‌گویی را رونق داده است (ژی‌ران و همکاران، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴). در میان یونانیان، رومیان و چینیان باستان نیز هنر فال‌بینی بسیار رایج بوده است (رک. خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۲). یونانیان می‌پنداشتند اراده‌ی خدا با نشانه‌های مختلفی که تَفّال نامیده می‌شود، تجلّی می‌یابد. غرش رعد، پرواز پرندگان، صداکردن گوش و عطسه از ادوات تَفّال بود (رک. ناس، ۱۳۵۴: ۱۲-۱۳). نزد رومیان، تَفّال «اسپیس» نام داشت و آن عبارت بود از استعلام رأی خدایان قبل از هر عملی. در باور چینیان نیز نشانه‌های تَفّال در آینده‌ی کیهان بود. آنان کاسه‌ی لاک‌پشت را داغ نموده و با توجه به ترک‌های داخل آن، فال می‌گرفتند (رک. دماوندی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷). برخی رواج فال و انواع گوناگون آن، نظیر کف‌بینی، شانه‌بینی، ماسه‌بندی و تعبیر خواب را از بقایای آیین شمنان دانسته‌اند که در مشرق‌زمین رواج داشته و توسط کاهنان و ساحران اعمال می‌شده است (رک. زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۲۵۱). بشر با استعانت از فال، از اضطراب‌ها و فشارهای روانی فردی و اجتماعی خود کاسته و به عنوان مفرّی از تردیدها و دودلی‌ها بدان چنگ یازیده است.

در میان ایرانیان نیز اشکال فال و فال‌گیری، از جمله: فال به دیدار و چهره‌زدن، فال شوم به صدای برخی پرندگان، مانند جغد و کلاغ، فال قهوه، فال بولونی، فال پاکت و برتر از این‌ها استخاره با کلام‌الله مجید رواج داشته است (رک. خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۳۳۲). از دیگرسوی با دقت و تعمق در برخی از متون ادبی و شعری می‌توان دریافت که این آثار، صرفاً دارای کارکرد ذوقی، ادبی و هنری نبوده‌اند؛ بلکه کاربرد اجتماعی، فرهنگی،

سیاسی و تفألی نیز داشته‌اند. دیوان حافظ، مصداق بارزی بر این مدعاست که گذشته از جایگاه سترگ ادبی و هنری آن، از حیث تفأل و فال‌گرایی از حرمت و تقدس قابل توجهی در میان مردم برخوردار بوده است. به‌طوری‌که بسیاری از مردم از اقشار مختلف، با نگرشی فال‌گرایانه به آن رجوع نموده و اشعارش را با مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و شخصی پیوند زده‌اند. حاکمان و عمال حکومتی، نمونه‌ای از طبقات اجتماعی هستند که در بزنگاه‌های فردی و تاریخی با نگرشی فال‌گرایانه از محتوای اشعار حافظ برای مرتفع‌نمودن تردیدهای خود استعانت جسته‌اند یا به‌گونه‌ای تفریحی از آن بهره گرفته‌اند. با نگاهی به برخی از آثار تاریخ‌نگارانه‌ی ایرانی و اسلامی می‌توان مصادیقی بارز از توجه طبقه‌ی حاکم به تفأل با دیوان خواجه را مشاهده نمود. عوامل توجه و استعانت برخی از حاکمان و عمال حکومتی به تفأل با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن موضوعی درنگ‌کردنی است که چندان به آن پرداخته نشده است.

عوامل تفأل طبقه‌ی حاکم با دیوان حافظ شیرازی آنچه درباره‌ی پیشینه‌ی این موضوع گفتنی است که در منابع و تواریخ قدیمی از جمله: دیاربکریه اثر ابوبکر طهرانی، تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندر بیگ ترکمان منشی، جهانگشای نادری اثر میرزամهدی‌خان استرآبادی، تاریخ ذوالقرنین تألیف خاوری شیرازی، اشاراتی به تفأل حکام و عمال دولتی به دیوان حافظ شیرازی شده است. در رساله‌ی لطیفه‌ی غیبی تألیف علی دارابی نیز حکایت‌هایی تاریخی از هشت فال حافظ نقل شده است که از آن‌ها چهار فال مربوط به شاهان صفوی (شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه عباس اول و شاه عباس دوم) و یک فال مربوط به فتح‌علی بیگ، فرزند امام‌قلی‌خان و دو فال مربوط به خود مؤلف کتاب است.^۱ در پژوهش‌های اخیر نیز عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *از کوچه‌ی زندان*، ادوارد براون در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، همچنین بهاءالدین خرمشاهی در *حافظ‌نامه*، به شکلی اجمالی درباره‌ی تفأل به دیوان حافظ پرداخته‌اند. محمود روح‌الامینی در کتاب *به شاخ نباتت قسم؛ باورهای عامیانه درباره‌ی حافظ* به بررسی باورهای مردم درباره‌ی فال حافظ پرداخته است. فرید دهقان طرزجانی و فرزانه سجودی در مقاله‌ی «فال حافظ؛ خوانش خواننده‌محور»، با اتخاذ رویکرد واسازی و با تکیه بر نظریات رابرت یاوس (۱۹۷۴م) و کارل پوپر (۱۹۷۲م) به بررسی ویژگی‌های مدار ارتباطی و نمایاندن شیوه‌ی خواندن متن شعر حافظ به مثابه‌ی فال توسط خواننده پرداخته‌اند. علی

بلوکباشی در مقاله‌ای در دایره‌المعارف اسلامی، با عنوان «حافظ- فال حافظ از منظر مردم‌شناسی»، فال حافظ را از منظر مردم‌شناسی بررسی کرده است. بهاءالدین خرمشاهی در مقاله‌ای در مجله‌ی ماهنامه‌ی حافظ، با عنوان «فال حافظ» به معنای لغوی و اصطلاحی فال، پیشینه‌ی تفأل، چگونگی فال‌گرفتن با حافظ و ذکر مصادیقی از آن در گذشته و حال، و اسماعیل حاکمی در مقاله‌ی «مروری بر سابقه‌ی تفأل و تطیّر و بازتاب آن در برخی تواریخ و متون فارسی» به تفأل و تطیّر در برخی از آثار ادبی پرداخته‌اند. همچنین صمد مهمان‌دوست در کتاب راحت جان: شادی و امید با حافظ، گفتاری درباره‌ی فال حافظ؛ خصوصاً کارکرد روانی آن دارد. حسن‌لی نیز در کتاب چشمه‌ی خورشید عوامل رویکرد گسترده‌ی مردم به شعر حافظ را بررسی کرده است.

این جستار با روشی توصیفی تحلیلی، عوامل تفأل طبقه‌ی حاکمیت به دیوان حافظ و کارکردهای آن را در کانون توجه خود قرار داده است. سوالاتی که این جستار درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده، این است که علل و عوامل توجه حاکمان و عمال سیاسی به دیوان حافظ و کارکردهای آن چه بوده است؟

به‌نظر می‌رسد، تردیدها و دشواری‌های شخصی و سیاسی و باور به قدسی بودن دیوان حافظ از عمده‌ترین عامل توجه حاکمان و عاملان سیاسی به تفأل با این دیوان بوده که به عنوان ابزاری سودمند، کارکردهایی از جمله آگاهی از رویدادهای پیش‌رو، همچنین کارکردهای روانی، تفننی و تفریحی را بر عهده داشته است.

۲. معنای لفظی و اصطلاحی تفأل

لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل واژه‌ی فال آورده است: «فال در عربی فأل با همزه» شگون، ضد طیره به معنی نیک و بد هر دو را استعمال نمایند. شگون، طالع و بخت، اختر، پیش‌بینی و عاقبت‌گویی و غیب‌گویی. همچنین در این لغت‌نامه این سه بیت شاهد مثال آورده شده است:

جهانجوی را آن بد آمد به فال	بفرمود کش سر ببرند و یال (فردوسی)
بر همه شاه‌زپی این جمال	قرعه زدم نام تو آمد به فال (نظامی)
امروز مبارک است فالم	کافتاد نظر بر آن جمال (سعدی)

دانش فال نیز دانشی است که به وسیله‌ی آن، برخی از رویدادها و حوادث آینده دانسته می‌شود و با شیوه‌های مختلفی نظیر شنیدن کلام و سخنی (فال گوش)، یا بازنمودن قرآن (استخاره) یا کتاب بزرگانی چون حافظ و مولانا انجام می‌گیرد. علمای دین، تفأل با قرآن کریم را جایز دانسته‌اند و به گفته‌ی بعضی از صحابه استناد جسته‌اند که حضرت محمد (ص) تفأل را دوست می‌داشت و از تطیّر منع می‌فرمود (رک. دهخدا، ذیل واژه‌ی فال). یهودیان نیز با کتاب دینی‌شان، تورات و شنیدن آیه‌های آن فال می‌گرفته‌اند. زوزنی نیز در کتاب المصادر واژه‌ی تفأل را به معنای فال گرفتن، فال نیک‌زدن و اختر نیک‌گرفتن آورده است (زوزنی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۵۸۶). خود فال یک واژه‌ی عربی است. اصلاً فال است. فال واژه‌ای است که در قرآن کریم به کارنرفته، مگر معادل‌هایش که تطیّر و طائر است (رک. خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۱).

۳. پیشینه‌ی تفأل با دیوان حافظ و عوامل عمومیت یافتن آن

در ایران باستان مغان به فال گرفتن و پیش‌گویی توجه نشان می‌دادند. یکی از انواع فال‌زدن در میان آنان، نگریستن در آتش مقدس و فال‌زدن با آن بود (رک. کریستنسن، ۱۳۷۸: ۱۲۹). فردوسی بارها در شاهنامه به فال‌های شاهان، پهلوانان و موبدان اشاره کرده است (رک. زرین‌کوب، ۱۳۴۱: ۵۵۲-۵۵۳؛ خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۲). در دوران اسلامی نیز تفأل با استعانت از کتاب مقدس، قرآن کریم و استخاره با آن و به اشعار شاعران با شاهنامه‌ی فردوسی، مثنوی مولوی و حتی شاعران دیگر آغاز و پس از آن با فال با دیوان حافظ عمومیت یافت (رک. زرین‌کوب، ۱۳۴۱: ۵۵۷). شیمل نیز می‌گوید: سلاطین مغول نیز با میل و رغبت، دیوان حافظ را ورق می‌زدند، تا آینده را تحلیل و ریشه‌یابی کنند. بدین ترتیب نسخه‌ای از دیوان حافظ اکنون در پاتنا- بانک‌پور نگهداری می‌شود که حاشیه‌نویسی همایون و جهانگیر را دارد. آن‌ها می‌نویسند که چگونه این یا آن بیت در زندگی آنان تحقق یافته یا آن‌ها را همراهی کرده است. آیا همایون در آغاز بازگشتش به هند می‌توانسته، بیتی مناسب‌تر از این بیابد؟

دولت از مرغ همایون طلب و سایه او زن که با زاغ و زغن شهیر دولت نبود

(رک. شیمل، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

۱۰۰ — مجله‌ی حافظ پژوهی، سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

درباره‌ی عوامل ترویج تغال با دیوان حافظ می‌توان گفت: طبیعتاً تنوعی که در مضمون‌ها، اشاره‌ها و کلمات شعری دیوان حافظ وجود دارد، علاقمند به فال را بی‌نصیب نمی‌گذارد. گاهی مضمون و اشاره چنان با نیت و تمنای صاحب فال منطبق می‌شود که اقناع درونی صاحب فال را امکان‌پذیر می‌سازد (رک. روح‌الامینی، ۱۳۶۹: ۵۲). به عبارتی دیگر شعر حافظ کثیرالاضلاع است. پر مضمون است. سرشار از شادی و امید و نوید و دو پهلوی و کلی‌گویانه و تأویل‌پذیر است و از همه‌چیز انسان حرف می‌زند (رک. خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۴). ایهام مناسبی که در دیوان حافظ بود و مناظر گوناگونی که در غزل‌های او جلوه داشته، آن را برای بیم و امیدهایی که در فال لازم است مناسب می‌کرد و از اینجا بود که فال حافظ در میان مردمی که به فال علاقه نشان می‌دادند، مایه‌ی امید نسل‌های بعدی شد و قصه‌هایی در تأیید آن به وجود آورد (رک. زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

عمومیت یافتن فال‌گرایی با دیوان حافظ حاکی از پویایی شعر در فرهنگ ایرانی و اقبال آن در میان خاص و عام است؛ چراکه شاعران و هنرمندان، وجدان‌های بیدار هر جامعه‌اند و از گیرنده‌های حسی و ذهنی تیزتر نسبت به زمان و فعل و انفعالات اجتماعی و تاریخی برخوردارند. آنان به «مثابه‌ی زلزله‌نگار» (رک. شوکینگ، ۱۳۷۳: ۱۵)، کوچک‌ترین و جزئی‌ترین تکانه‌های جوامع بشری را در حافظه‌ی خود ثبت می‌نمایند. شاعران، درعین حال تجسم و خواب آینده‌اند؛ از این رو به اشکال مختلف در آینده‌ی تاریخی خود و اجتماع‌شان سربرمی‌آورند و به مثابه‌ی جویبارهایی نامرئی در روح و ضمیر انسان‌ها جریان می‌یابند (رک. کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۱۰۸-۱۰۹). فال‌گرایی با آثار شاعران، مصداقی از رسوخ آنان در رؤیاها و خواست‌های مردمی است که با پناه‌آوردن به آن، از تشویش‌ها و نگرانی‌های خود می‌کاهند و موقعیت و فردای خود را با فضای حسی و ذهنی حاکم بر شعرشان تجسم می‌بخشند. در این میان، بهره‌گیری حافظ از منبعی مقدس و فیاض‌بخش چون قرآن کریم^۲، افزون بر تأثیری قدسی و چشمگیر که به اشعارش بخشیده، وی را نزد مردم به لقب «لسان‌الغیب» و دیوان شعرش را منبعث از اسرار الهی و واقف بر گنج‌های پنهان الهی مشهور ساخته است. چنانچه خواندمیر در حبیب‌السير می‌گوید: «شعر خواجه حافظ لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار است که اسرار عیبیه و معانی حقیقیه در کسوت صورت و لباس مجاز در آن اشعار معارف شعار مندرج است» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۱۵).

عوامل تفأل طبقه‌ی حاکم با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن _____ ۱۰۱

البته لسان‌الغیب بودن حافظ بدان معنا نیست که از عالم دیگر و ماورای طبیعت خبر داشته است؛ بلکه بدان معناست که از غیب دل‌ها و نهان‌های روان آدمی آگاه بوده و از دیدنی‌ها و شنیدنی‌های خود به رازهایی رهنمون می‌شده که دیگران نمی‌شده‌اند (رک). سمیعی، ۱۳۶۱: ۳۲۲). این مسئله موجب شده که شعر حافظ، مخاطب و صاحب فال را در لایه‌های پیچیده و تأویل‌برانگیز اشعارش وارد نموده و او بین خواسته‌ها و فضای حسی و ذهنی شعر حافظ همپوشی و همذات‌پنداری برقرار نماید و از آن ناامید و دست خالی برنگردد. حافظ خود نیز در ابیاتی به فال‌گرفتن اشاره کرده است:

به ناامیدی ازین در مرو بزن فالی بود که قرعه‌ی دولت به نام ما افتد
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

یا:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر کار آخر شد
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۲۳)

در هر حال، سنت فال‌گیری از دیوان حافظ به نیت بازکردن دریچه‌ای برای نفوذ در عالم غیب (رک. زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۹) افزون بر این که قداستی خاص به دیوان وی بخشیده، استفاده از آن را با هر بهانه‌ای، در میان همه‌ی طبقات و اقشار اجتماعی متداول و مرسوم نموده است.

۴. طبقه‌ی حاکمیت و تفأل با دیوان حافظ شیرازی

طبقه‌ی طراز اول حاکمیت، یعنی شاه، دربار، شاهزادگان، دیوانیان و امرای لشکری، از زمره‌ی طبقاتی هستند که به تفأل با دیوان حافظ شیرازی اقبالی قابل توجه نشان داده‌اند. در اینجا با تکیه بر منابع تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی و بر حسب توالی تاریخی، به کارکردهای تفأل با دیوان حافظ شیرازی نزد طبقه‌ی حاکم و علل و انگیزه‌های این طبقه می‌پردازیم.

۱.۴. کارکرد پیش‌بینی و پیش‌آگاهی از امور فعلی و پیش رو

یکی از کارکردهای تفأل با دیوان حافظ در میان طبقه‌ی حاکم پیش‌گویی و آگاهی از امور فعلی و پیش‌روست. این آگاهی می‌تواند یا جنبه‌ی فردی داشته باشد یا جنبه‌ی سیاسی

۱۰۲ — مجله‌ی حافظ پژوهی، سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

و اجتماعی. در این رویکرد، عاملان سیاسی و حکومتی، با تفأل با دیوان حافظ از صحت و سقم یک رویداد یا وضعیت غامض و گنگ، جریان و پدیده‌ای در زمان حال و آینده وقوف حاصل می‌کنند. بنابر توالی منابع تاریخی، اولین کسی که به تفأل به دیوان حافظ اشاره می‌کند، مؤلف کتاب تاریخ دیاربکریه، ابوبکر طهرانی است که در سفری به فارس، همراه جهان‌شاه قراقویونلو برای تأدیب پسرش پیربوداغ میرزا، (۸۶۷ ق/ ۱۴۶۳ م)، ملازم رکاب وی بوده است. ابوبکر طهرانی، در حین محاصره‌ی پیربوداغ توسط پدرش، جهان‌شاه قراقویونلو، برای آگاهی و اطلاع از سرانجام وی، به همراه سلیمان، وزیر محمد میرزا، پسر جهان‌شاه، به تفأل به دیوان حافظ مبادرت می‌ورزد که در پاسخ این بیت می‌آید:

سینه گو شعله‌ی آتشکده فارس بکش دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر
ابوبکر طهرانی در ادامه می‌آورد: باز برای اطمینان از تفأل خود، به همراه سلیمان، وزیر محمد میرزا، بار دیگر از دیوان حافظ فال گرفتیم که این ابیات آمد:

اگر روم ز پیش فتنه‌ها برانگیزد و از طلب بنشینم کینه برخیزد
تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز هزار بازی از این طرفه‌تر برانگیزد
(ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۶۳).

سرانجام، جهان‌شاه شورش و عصیان پیربوداغ را در فارس به‌سختی سرکوب می‌کند و پیش‌بینی حافظ محقق می‌شود.^۳

یا جهانگیر، پادشاه هند در کتابش جهانگیرنامه، در ذکر شورش و قلع و قمع کردن عصیان عثمان افغان در زمان سلطنتش، با اشاره به شایعات و خبرهایی درباره‌ی قتل وی در اثنای این شورش، تردید خود مبنی بر قتل عثمان و صحت و سقم این واقعه را با تفأل به دیوان حافظ مرتفع می‌نماید. وی با اشاره به این مسئله می‌آورد: «... و در مرتبه‌ی اول که این خبر رسید کشته‌شدن عثمان به طریق اراجیف مذکور می‌شد. به جهت صدق و کذب این سخن به دیوان لسان‌الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل نمودم این غزل برآمد. غزل:

دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم
خورده‌ام تیر فلک باده بده تا سرمست عقده در بند کمر ترکش جوزا فکنم

عوامل تفاعل طبقه‌ی حاکم با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن _____ ۱۰۳

چون این بیت به غایت مناسب مقام بود تفاعل به آن نموده بعد از چندی خبر آمد که عثمان را تیر قضای بل خدای رسیده. هرچند تفحص نمودند زنده‌ی آن پیدا نشد. بنابر غریبی که داشت این معنی مرقوم گردید» (توزک جهانگیری، ۱۳۵۹: ۱۲۲).

همان‌گونه که استنباط می‌شود، تفاعل با دیوان حافظ در اینجا، به منظور آگاهی و پیش‌بینی و به عبارتی دیگر، آگاهی از صحت و سقم خبری گنگ و غامض صورت گرفته است. لازم به ذکر است که جهانگیر به علم و ادب عشق می‌ورزید و خود نیز طبعی سرشار و ذوقی سلیم داشت. او ارزش شعر و نثر را درک می‌کرد و خود نیز علی‌رغم پرداختن به امور جهانبانی و حکومت‌داری، به سلاست می‌نوشت و به روانی می‌سرود. جهانگیرنامه شاهی بر طبع روان اوست. وی به خاطر علاقه‌ی شدید به زبان و ادبیات فارسی جهانگیرنامه را به زبان فارسی نوشته است. وی همچنین از شعرا و فضلا سرپرستی کرده و همواره آنان را تشویق و ترغیب نموده و مورد حمایت خود قرار می‌داد و بارها به شعرا و ادبا طلا و جواهر و زر و زمین می‌بخشید (رک. توزک تیموری، ۱۳۵۹: مقدمه). بنابراین عشق و علاقه‌ی جهانگیر به شعر و ادبیات فارس در ارادت وی به حافظ و تأسی به تفاعل با دیوان وی نقشی بسزا داشته است.

۲.۴. کارکرد روانی و کنشگری در امر رویدادها و وقایع تاریخی

ادبیات در نقش یک عنصر عظیم فرهنگی، افزون بر این که تأثیر مهمی در تلطیف، بازسازی و التیام زخم‌های روحی و روانی انسان‌ها می‌گذارد، کنش اجتماعی و فرهنگی آنان را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. شعر و ابیات حافظ گاهی، در بطن حوادث و رویدادهای تاریخی وارد می‌شوند و چونان یک عقربه و اشارتگر زمینه‌های وقوع یک امر و اتفاقی تاریخی را دامن می‌زنند. در این رویکرد شخصیت‌ها و عاملان شکل‌گیری یک حادثه و رویداد تاریخی با استعانت و تفاعل با ابیات حافظ یا عزم خود را بر امری تاریخی و سرنوشت‌ساز جزم می‌نمایند یا از رویدادی که در حال شرف است وقوف حاصل می‌کنند. این مسئله از شگفتی‌های اشعار حافظ در ایجاد کنش‌ها و انگیزه‌های عاملان انسانی تاریخ است. به‌طوری‌که شعر وی، به‌عنوان عنصری کنشگر در تحریض و ترغیب امری تاریخی وارد می‌شود.

۱۰۴ — مجله‌ی حافظ پژوهی، سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

اسکندر بیگ ترکمان در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی در ذکر توجه شاه‌عباس به سمت تبریز و عزم تسخیر ممالک آذربایجان با اشاره به مردد بودن وکیل‌پاشا، فرماندهی عثمانی مبنی بر حمله‌ی شاه‌عباس به این شهر و تغال‌زدن مولانا صبوری در حضور وی، به دیوان حافظ، می‌آورد:

«از غرایب حالات آن‌که در آن روز که در اصفهان این مقدمه تمهید می‌یافت، در همان روز در تبریز مولانا صبوری، منجم تبریزی از شهر، به قلعه رفته بود که وکیل‌پاشا را که در قلعه تبریز مانده بود، ملاقات نماید. وکیل ازو تفحص می‌نموده که خبر آمدن پادشاه قزلباش بر سر تبریز در شهر بر چه نهج مذکور می‌گردد و او چون خبری نداشته، گفته که این خبر در شهر نیست؛ شما از چه کس شنیده‌اید وکیل گفته که چنین گوشزد من شد؛ اما قایل را نمی‌دانم. لحظه‌ی این گفتگو شده، بحسب اتفاق دیوان لسان‌الغیب در میان بوده در این باب تغال کرده‌اند. از مولانا صبوری منقول است که بعد از تغال، در اول صفحه یمنی این مقطع آمد» (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۸).

عراق و فارس گرفتی به شعرخوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۶۰)

به دنبال این واقعه، شاه‌عباس صفوی از اصفهان به تبریز لشکرکشی نمود و کمی بعد توانست آن را فتح نماید. میرزاهمدی خان استرآبادی نیز در کتاب جهانگشای نادری و حسینی فسایی در کتاب فارسنامه‌ی ناصری در ذکر فتح همدان توسط نادر و به دنبال آن عزم وی مبنی بر فتح آذربایجان، از تغال نادر با دیوان حافظ شیرازی و آمدن بیتی که در مورد شاه‌عباس ذکر شد یاد می‌نمایند (رک. استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۴؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۱۶).

یا در نمونه‌ای دیگر، خاوری شیرازی شاعر و مورخ عصر قاجار در کتاب تاریخ ذوالقرنین که درباره‌ی جنگ‌ها و تحولات سیاسی دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار به رشته‌ی تحریر درآورده است، با ذکر به قتل رسیدن آقامحمدخان قاجار، تشنج و نابسامانی کشور، در تصمیم فتحعلی‌شاه، برادرزاده‌ی آقامحمدخان، مبنی بر حرکت از شیراز به جانب تهران و استعانت و تمسک وی از دیوان حافظ می‌آورد: «...در روز بیست و سیم شهر محرم الحرام، از دارالعلم شیراز روی به راه آورد. در هنگام عبور از بقعه‌ی حافظیه از کتاب مستطاب دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ استمزاجی نمود و حسب الامر وی،

نجف‌قلی خان حاکم گروس که از جمله همراهان رکاب بود، سر کتاب را گشوده، غزلی که دو شعرش این است، از پرده‌ی خفا رخ نمود:

در نمازم خم ابروی تو [با] یاد آمد حالتی رفت که محراب به‌فریاد آمد
ای عروس ظفر از بخت شکایت منمای حجله‌ی حسن بیارای که داماد آمد
این شعر بدیع را به فال نیکو گرفت و همتی از روح آن بزرگوار خواسته به شادمانی
برفت. در عرض راه شاه و سپاه در منزلی نیاوردند و جامه از تن بیرون ننمودند...»
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۱) و به جانب تهران حرکت کردند.

رضاقلی خان هدایت نیز در کتاب *فهرس/تنواریخ* به واقعه‌ی عزیمت فتحعلی‌شاه، از شیراز به تهران در پی قتل آقامحمدخان قاجار و تفأل وی به دیوان حافظ اشاره نموده است:
در روز دهم شهر محرم الحرام این سال خبر وحشت اثر در شیراز معروض سمع مبارک
حضرت خاقان کشور ستان فتحعلی شاه ملقب به بابا خان افتاد. در روز هجدهم شهر مزبور
به ساعتی سعادت‌قرین بر مسند حکمرانی ایران جلوس فرمود... و پرچم رایت ظفرآیت به
عزیمت دارالخلافه در اهتزاز آمد. در بیست‌وسیم محرم خروج فرمود. در هنگام عبور از
بقعه‌ی حافظیه به حکم تفأل این بیت را به فال نیکو گرفت که:

ای عروس ظفر از بخت شکایت منمای حجله‌ی حسن بیارای که داماد آمد
با پانصد سوار جرار در یازده روز بیست‌وچهار منزل راه پیموده و حضرت خاقان صاحب‌قران با
فتح و ظفر در چهارم شهر صفر وارد مستقر خلافت و حکمرانی گردید (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۲۵).
همان‌گونه که از متن استنباط می‌شود، شعر حافظ در قالب تفأل از لحاظ ترغیب روانی و
کنشگری در تصمیم فتحعلی‌شاه قاجار به فتح تهران و ترغیب روانی وی در تدوین امری
تاریخی نقشی مؤثر داشته است. البته لازم به اشاره است که فتحعلی‌شاه در نقش ولایت‌عهدی
قاجارها، چندسالی را در شیراز زندگی نموده است و خود نیز با تخلص «خاقان» شعر
می‌سروده و طبع ذوقی داشته است (رک. نواب شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷۳)؛ بنابراین اقامت در
شیراز و ذوق وی در ارادت و ترغیب ایشان به تفأل به دیوان حافظ بی‌تأثیر نبوده است. البته
باید در نظر داشت که تفأل با دیوان حافظ شیرازی، می‌تواند از ناحیه‌ی مورخان، به‌راحتی در
دامن ذوق و جعل بیفتد و امکان بر ساخته‌شدن روایت‌های تاریخی را فراهم نماید؛ بنابراین
امکان تحریف و جعل روایت‌های تاریخی از سوی مورخان دور از ذهن نیست و نمی‌توان

۱۰۶ — مجله‌ی حافظ پژوهی، سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
به ضرس قاطع تنها از یک عامل، آن هم تفاعل با دیوان حافظ در شکل‌گیری رویدادهای
یادشده، سخن به میان آورد.

۳.۴. کارکرد تفننی و تفریحی

درباره‌ی این شکل از تفاعل، می‌توان گفت، حاکمان و عاملان سیاسی و دیوانی، در محفلی
به بهانه‌ی جشن و سنت، نظیر جشن شب یلدا، نوروز یا روزهای خاصی، یا در حین
مطالعه و تعمق در ابیات حافظ، به شکلی آنی به منظور سرگرمی و تفریح با دیوان حافظ
فال می‌گرفتند. برای نمونه محمدتقی نوری در کتاب *اشرف‌التواریخ* که شرح دوران
حکومت محمدولی میرزای قاجار (۱۲۳۱-۱۲۱۸ ه.ق) در خراسان است، در ذکر اقامت
شاهزاده‌ی قاجار در حومه‌ی نیشابور و اشاره به تفاعل وی که از نوع سرگرمی و تفریحی
است، می‌آورد: «چون شب یلدا بود، به صحبت تفاعل از کتاب *لسان‌الغیب*، خواجه حافظ
شیرازی، رغبت فرمودند که شب دراز را به آن صحبت به سحر آورده باشند. در فال اول
همین غزل آمد که مطلع آن این است:

دل‌رفیق سفر بخت نیکخواهت بس نسیم روضه شیراز پیک راحت بس
در آن شب، اوقات صحبت شاهزاده والا به خواندن خواجه عرفانیت انتما صرف
شده، آخر شب به استراحت غنودند» (انوری، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

همان‌گونه که دیده می‌شود، این دسته از تفاعلها توسط حاکمان با دیوان حافظ
شیرازی، جنبه‌ی تفننی و سرگرمی داشته و تأثیری بر صحت و سقم قضایا و یا کنش‌گری
بر جریان یا پدیده‌ای خاص ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

جایگاه قدسی دیوان حافظ، خصوصاً الهام‌بخشی آن از کلام‌الله مجید، ایهام مناسب،
تأویل‌پذیری و تجلی وضعیّت تاریخی، ایرانی و اسلامی ما در دیوان وی، ادب‌نوازی و
طبع ذوقی برخی از حاکمان و عمال حکومتی، همچنین فروکاستن از تردیدها و دلهره‌های
فردی و اجتماعی، در تحریر و اقبال طبقه‌ی حاکمیت و کنشگران آن، در تفاعل با دیوان
حافظ نقش بسزایی داشته است. تفاعل با دیوان حافظ از جانب طبقه‌ی حاکم، به‌عنوان
ابزاری سودمند و دریچه‌ای گشوده به عالم غیب، از کارکردها و جنبه‌های چندی، از جمله:

عوامل تفاعل طبقه‌ی حاکم با دیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن _____ ۱۰۷

پیش‌بینی و آگاهی از امور فعلی و پیش‌رو، بعد اقناع روانی و کنشگری در امر برخی رویدادها و وقایع تاریخی، همچنین جنبه و نقش تفنّنی و تفریحی برخوردار بوده است. هرچند اثربخشی و سهم این کارکردها در برخی مواقع توأمان بوده و می‌توانسته افزون‌بر آگاهی از رویدادهای آینده، اقناع درون، یا بعد کنشگری در امری را نیز در بر داشته باشد. در این میان، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز تفاعل با شعر حافظ را می‌توان در سهیم‌شدن آن به‌عنوان عنصری مولّد و کنشگر، در فرایند امری تاریخی در کنار عوامل دیگر جستجو نمود. به‌طوری‌که عاملان و کنشگران طبقه‌ی حاکم با تفاعل به دیوان حافظ، در بزنگاه‌ها و موقعیت‌های دشوار، زمینه‌های هراس در انجام‌دادن یا ندادن امری را مرتفع نموده و با استعانت از فحوای شعری از وی، سمت‌وسوی برخی از حوادث و رویدادهای تاریخی را شکل بخشیده‌اند.

نام‌ها، سلسله‌ها، دوره‌ها و کتب مورخان قرن ۹-۱۴ه.ق. که به تفاعل حاکمان و عمال دولتی با دیوان حافظ در آثار تاریخ‌نگاری‌شان اشاره نموده‌اند.

نام کتاب	نام نویسنده	قرن	سلسله‌ها
۱. رساله‌ی تاریخ دیاربکره	ابوبکر طهرانی	۹ق	قراقینلو و آق قوینلو
۲. بوداق منشی قزوینی	جواهرالانبار	۱۰ق	صفویه
۳. تاریخ عالم‌آرای امینی	فضل بن روزبهان خنجی	۱۰ق	صفویه
۴. رساله‌ی لطیفه غیبی	محمد بن محمد دارابی	۱۱ و ۱۲ق	صفویه
۵. تاریخ عالم‌آرای شاه‌عباسی	اسکندربیک ترکمان	۱۱ق	صفویه
۶. جهانگیرنامه	قوام‌الدین محمدتوزک جهانگیری	۱۱ق	گورکانیان هند
۷. جهانشکای نادری	میرزاهدی خان استرآبادی	۱۲ق	افشاریه
۸. اشرف‌التواریخ	محمدتقی نوری	۱۳ق	قاجاریه
۹. تاریخ ذوالقرنین	میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی	۱۳ق	قاجاریه
۱۰. فهرس‌التواریخ	رضاقلی خان هدایت	۱۳ق	قاجاریه
۱۱. سفرنامه‌ی رضاقلی میرزا نایب‌الایاله	حسین بن عبدالله رضاقلی میرزا	۱۳ق	قاجاریه
۱۲. فارس‌نامه‌ی ناصری	حاج میرزا حسن حسینی فسایی	۱۴ق	قاجاریه

یادداشت‌ها

۱. نام منابع تاریخی، نویسندگان و دوره‌ی آن، که اشاره به تفأل حاکمان و عمال دیوانی با دیوان حافظ شیرازی نموده‌اند، در جدول پایان مقاله آمده است.
۲. در تبیین این موضوع، شایسته‌ی یادآوری است که حافظ، خود حافظ قرآن بوده و بارها از این کتاب آسمانی، به‌عنوان منبع فیاض و الهام‌بخش یاد نموده است:
عشقت‌رسد به فریاد گر خود به‌سان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت (حافظ)
ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری (حافظ)
ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با کتاب قرآنی (حافظ)
۳. یادآوری می‌شود بوداق منشی مؤلف جواهرالانخبار، مورخ دوره‌ی صفویه نیز در این باره به همین مطالب اشاره کرده است (ر ک بوداق منشی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸).

منابع

- ابوبکر طهرانی. (۱۳۵۶). دیاربکریه. به تصحیح و اهتمام نجاتی اوغال و فاروق سومر. جزء اول و جزء ثانی، با مقدمه و حواشی فاروق سومر. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۷۷). جهانگشای نادری. محقق و مصحح: سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندریگ ترکمان. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. ج ۲، محقق و مصحح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد. (۱۳۱۶). تاریخ ادبیات ایران. از آغاز عهد صفویه تا عصر حاضر. ترجمه‌ی رشید یاسمی، ج ۴، تهران: مروارید.
- بوداق منشی قزوینی. (۱۳۸۷). جواهرالانخبار. محقق و مصحح: محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- توزک جهانگیری، نورالدین محمد. (۱۳۵۹). جهانگیرنامه. محقق و مصحح: محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

عوامل تفاعل طبقه‌ی حاکم بادیوان حافظ شیرازی و کارکردهای آن _____ ۱۰۹

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۴). *دیوان حافظ*. براساس نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی. تهران: ققنوس.

_____. (۱۳۸۴). *حافظ؛ دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر.

تهران: صفی‌علیشاه.

حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۲). «مروری بر سابقه‌ی تفاعل و تطّیر و بازتاب آن در برخی تواریخ و متون ادب فارسی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره‌ی ۵۳، شماره‌ی ۱۶۵، صص ۱۷-۲۶.

حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۵). *چشمه‌ی خورشید؛ بازخوانی زندگی. اندیشه و سخن حافظ شیرازی*. شیراز: نوید..

حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارسانامه‌ی ناصری*. ج ۱ و ۲، محقق و مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

خاوری شیرازی. میرزا فضل‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. محقق و مصحح: ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۸). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی و سروش. _____ (۱۳۸۳). «*فال حافظ*». *ماهنامه‌ی حافظ‌نامه*، شماره‌ی ۷، صص ۲۱-۲۶.

_____. (۱۳۹۵). *ذهن و زبان حافظ*. تهران: ناهید.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. ج ۳، تهران: خیام. دارابی، محمد بن محمد. (۱۳۸۲). *لطیفه‌ی غیبی*. تهران: صائب.

دماوندی، مجتبی. (۱۳۸۶). «بررسی فال نیک و بد در شاهنامه». *مجله‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی سمنان*، شماره‌ی ۲۰، صص ۷۵-۸۶.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۹). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. زیر نظر محمد معین، تهران: سیروس. روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۹). *به شاخه نباتت قسم؛ باورهای عامیانه درباره‌ی حافظ*. تهران: پازنگ.

رضاقلی میرزا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۳). *سفرنامه‌ی رضاقلی میرزا*. نایب‌الایاله. محقق و مصحح: اصغر فرمانروایی قاجار، تهران: اساطیر.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*. جاویدان.

۱۱۰ — مجله‌ی حافظ پژوهی، سال ۲۳، شماره‌ی ۲۴ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

_____ (۱۳۷۴). *از کوچه‌ی زندان*. تهران: سخن.

زوزنی، حسین بن احمد. (۱۳۴۰-۱۳۴۵ ش). *کتاب المصادر*. مشهد: چاپ تقی بیش.
ژیران، ف؛ لاکوئه، ک و ل، دلاپورت. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر آشور و بابل*. ترجمه‌ی
ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.

ناس، جان. (۱۳۵۴). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: پیروز.
سمیعی، کیوان. (۱۳۶۱). *تحقیقات ادبی*. تهران: زوار.
شوکینگ، لوین لودینگ. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی ذوق ادبی*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای،
تهران: توس.

شیمیل، آنه‌ماری. (۱۳۸۶). *در قلمروی خانان مغول*. ترجمه‌ی فرامرز نجدسمیعی، تهران:
امیرکبیر.

کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، ویراستار
حسن رضایی‌باغبیدی. تهران: صدای معاصر.

کشاوریضایی، محمد. (۱۳۹۸). *در ساحت کشتی شکستگان؛ جستارهایی در گفت‌وگو*
تاریخی و فرهنگی شعر حافظ شیرازی. تهران: روزگار.

مهمان‌دوست، صمد. (۱۳۸۳). *راحت جان: شادی و امید با حافظ*. شیراز: نوید.
نواب‌شیرازی، حاج علی اکبر «بسمل». (۱۳۷۱). *تذکره‌ی دلگش*. شیراز: نوید.
نوری، محمدتقی. (۱۳۸۶). *اشرف‌التواریخ*. محقق و مصحح: سوسن اصیلی، تهران: میراث
مکتوب.

هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۷۳). *فهرس‌التواریخ*. محقق و مصحح: عبدالحسین نوایی و
میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.